

حکومت پاسخگو

دین محمد جاوید*

چکیده

در این نوشته تلاش شده است که گفته شود هر مقامی در مقابل مردم و قانون مسئولیت دارد که کارکرد خود را پاسخگو باشد. چون صلاحیت هر مسئولی در یک محدوده به وجود می‌آید و تعریف می‌شود و آن شخص به همان حدود تعیین شده فعالیت خود را شروع می‌کند و از کمیت و کیفیت کار خود در مقابل مردم و قانون پاسخ می‌گوید و اگر بیرون از آن محدوده پا گذاشت و مورد سوال قرار گرفت، باید جواب قانونی و شفاف بگوید و اگر جواب قانونی نداشت، با او رفتار قانونی صورت می‌گیرد. پاسخگویی از کارکرد یک حکومت، از عهده فرد خارج است و باید تمام نظام، سیستم و نهادهای حکومتی پاسخگو باشند تا حکومت پاسخگو به وجود آید. به همین خاطر بحث تفکیک قوای سه‌گانه مطرح شده است تا سیستم پاسخگو برای خوانندگان معرفی گردد و روش پاسخگویی شفاف و پاسخ‌گری عادلانه جهت اصلاح دولت لجام‌گسیخته و ناکارآمد آورده شده است تا کمک کوچکی باشد برای اصلاح حکومت، تا مردم افغانستان از سرگردانی رهای یابد.

واژگان کلیدی: حکومت، پاسخگو، قانون، تفکیک قوا، مسئولیت و مکلفیت

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

مقدمه

عنوان «حکومت پاسخگو» از دو واژه ترکیب شده است که هر کدام از واژه‌ها معنای خود را دارند؛ ولی در اینجا معنای خاص را تداعی می‌کند: حکومت مسئولیت‌پذیر و حکومت جوابگو که کارکرد خود را به صورت منطقی و شفاف به مردم جواب می‌گویند. برای این نوع حکومت در ادبیات سیاسی، حکومت مسئول گفته می‌شود که نتیجه انتخابات شفاف، سرّی و عادلانه می‌باشد و مردم آن را جهت حاکمیت برای خودشان انتخاب می‌کنند و از آن اطاعت می‌نمایند.

حکومت منتخب مردم، نسبت به خط مشی و کارکرد خود پاسخگو می‌باشد. هر حکومتی که ادعای دموکراسی دارد، باید به عنوان یک سیستم پاسخگو عمل نماید. چون سازمان‌های حکومتی در حاکمیت دموکراسی به وسیله مردم و برای مردم ایجاد می‌شوند، باید در برابر مردم پاسخگو باشند. رابطه بین حکومت و مردم را به صورت سیستم شکل دهد که سازمان‌های دولتی وظایف مربوطه را انجام دهند و به عنوان سیستم پاسخگو عمل نمایند تا اطمینان برای مردم حاصل گردد.

پاسخگویی مبنای هر حکومتی است که ادعای دموکراسی و مردمی بودن می‌کند. وقتی حکومت‌ها را مطالعه کنیم درمی‌یابیم که اکثرشان به تعارض و دوگانگی مواجه‌اند: از یک سو، در مقابل نیروهای متخصص ملی، سازمان‌های ملی، جامعه مدنی و الزامات بین‌المللی و نیروهای جهانی احساس مسئولیت می‌کنند و باید در برابر آنان پاسخگو باشند و از سوی دیگر، حکومت‌ها را نیروی ارتجاعی، وادار به اعمال روش‌ها و شیوه‌هایی سنتی فرسوده می‌کند که در عمل، مغایر خواست و انتظارات نیروهای ملی و بین‌المللی است که اکثر حاکمان قبیله‌گرا در عمل طرف ارتجاع را می‌گیرند. این جا است که نه تنها خودشان بلکه حکومت و مردم ضرر می‌کنند و پشتوانه ملی و بین‌المللی خود را از دست می‌دهند.

شخص پاسخگو باید در حال گذار از شکل‌های سنگواره و قدیمی مدیریت به طرف شکل‌های مدیریت مدرن، کارآمد و پاسخگو باشد؛ چون هدف اصلی مدیریت پاسخگو قبل

از آنکه رعایت قوانین نانوشته کهنه و فرسوده قبله و مقررات ارتجاعی را نماید، تحقق اهداف ملی، بذل توجه به هزینه های ملی و به نفع مردم است. اینجا است که تعهد، یک فرد را برای پاسخگویی نسبت به انجام مسئولیت‌هایی که به او محول شده است بیان می‌کند.

۱. پاسخگویی در قانون اساسی

اگر قانون اساسی افغانستان را مطالعه نماییم، واژه پاسخگو در آن به کار نرفته؛ ولی در ماده‌های متعددی واژه مسؤل و مکلف به کار رفته است و مقام‌های حکومتی را مسؤل و مکلف دانسته است. در واقع هیچ مقام غیرمسئولی در قانون وجود ندارد و از آن رو که لازمه مسئولیت و مکلفیت پاسخگویی است، پس تمام دولتمردان پاسخگویی عمل‌شان در مقابل قانون و مردم می‌باشند. پاسخگویی فرع بر مسئولیت پذیری است. هر شخص خود را ملزم به پاسخگویی در امری می‌بیند که مسؤلیت آن امر را پذیرفته باشد.

مسئولیت‌پذیری تا به صورت یک فرهنگ در جامعه، به ویژه در سطوح مدیریتی آن در نیامده باشد، سخن از پاسخگویی نتیجه چندانی در پی نخواهد داشت. نهادینه شدن مسئولیت‌پذیری در یک جامعه زمانی به وجود می‌آید که به هر چه در قانون است عمل شود؛ مثل این ماده قانون اساسی که به آن عمل نمی‌شود: «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است» (قانونی اساسی افغانستان، فصل ۱، ماده ۲). اگر دین در این دولت اسلامی است، پس عمل اسلامی این دولت کجا است؟ در ماده دیگر قانون اساسی آمده است «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» (قانونی اساسی افغانستان، فصل ۱، ماده ۳). از آنجای که قانون اساسی مبتنی بر دین است، مسؤلی که طبق آن انتخاب می‌شود، پاسخگو در برابر خدا و مردم می‌باشد. اگر چه پاسخگویی در برابر خدا ضمانت اجرای حقوقی ندارد، اما مدیرانی که خود را نسبت به دین متعهد و در برابر خدا خاضع می‌دانند، از نظر شرعی تعهدآور می‌باشند و باید به آن عمل نمایند.

پاسخگویی در برابر نمایندگان مردم، در واقع پاسخگویی در مقابل مردم است که حقوقی

و قانونی می‌باشد. زمانی که من مشاور پارلمان بودم، این پاسخگویی از سوی مدیران و وزیران با ارائه آمار و ارقام همراه بود و در این صورت ناخواسته از یک اصل مهم مدیریتی غفلت می‌شد که سنجش ورودی، خروجی، بهره‌وری و اثربخشی است. به عنوان مثال، اگر وزیری در مقام پاسخگویی به رشد معارف در کشور اشاره کند و وزیر دیگری به انکشاف معادن بپردازد، اشاره به خروجی‌های یک وزارتخانه بدون توضیح در باره ورودی‌های آن گمراه کننده خواهد بود. باید پرسید با چه امکاناتی، این خروجی به دست آمده است؟ در ارزیابی باید به این نکته توجه شود که در چه ظرف زمانی صورت گرفته است و با چه قیمت و هزینه‌ای ساخته شده است. پاسخگویی مدیران آنگاه با واقع‌بینی همراه خواهد بود که به لحاظ امکانات مادی و انسانی و هم به لحاظ سیر تولید سنجیده شود و با پروژه‌های دیگر مقایسه گردد.

پاسخگویی اگر به گونه صحیح در جامعه به اجرا درآید مایه تحکیم رابطه توده‌های مردم و حکومت می‌گردد و همبستگی ملی، توسعه فراگیر و رشد فضایل اخلاقی به وجود خواهد آمد. این امر زمانی میسر خواهد شد که با مقام‌های پاسخگو بدون هیچ مجامله و مسامحه‌ای برخورد صورت گیرد. قاطعیت در برخورد و عدم اغماض از ضعف‌ها و کاستی‌های مدیران، بزرگرایی است به طرف سعادت و خوشبختی جامعه.

۲. مسؤولیت رئیس جمهور و دو معاون آن در قانون اساسی

در قانون اساسی، اشخاص صلاحیت‌دار، مسؤول شناخته شده است. رئیس جمهور و دو معاونش که در رأس قوه اجرائیه، تقنینیه و قضائیه قرار دارند، برای آنها مسؤولیت‌های گوناگون در نظر گرفته شده است که باید پاسخگو باشند؛ چون عالی‌ترین مقام‌های رسمی کشور هستند. آنها صلاحیت خود را روی حکومت اعمال می‌کنند و سوگندی را که مطابق ماده شصت و سوم قانون اساسی یاد می‌کنند، به لحاظ حقوقی برای آنها مسؤولیت‌آور می‌باشند. بدین ترتیب قانون اساسی برای رئیس جمهور و دو معاون آن مسؤولیت مضاعف را به رسمیت شناخته است که عین قانون در این جا آورده می‌شود:

«رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال می کند. رئیس جمهور دارای دو معاون، اول و دوم می باشد. کاندید ریاست جمهوری نام هر دو معاون را همزمان با کاندیدشدن خود به ملت اعلام میدارد. معاون اول رئیس جمهور در حالت غیاب، استعفاء و یا وفات رئیس جمهور، مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی، عمل می کند. در غیاب معاون اول رئیس جمهور، معاون دوم مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی عمل می کند» (قانونی اساسی افغانستان، فصل ۳، ماده ۶۰).

از این ماده قانون اساسی استنباط می شود که رئیس جمهور و دو معاون آن در برابر مردم پاسخگو هستند؛ چون مردم به هر یک از آنها رأی داده اند و انتخاب کرده اند و همین طور به ترتیب در قانون اساسی برای هر کدام شان مسئولیت داده شده است و طبق مسئولیت خود پاسخگو است.

در ماده دیگر قانون اساسی آمده است: «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده مسئول می باشد. اتهام علیه رئیس جمهور به ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت از طرف یک ثلث کل اعضای ولسی جرگه تقاضا شده می تواند. در صورتی که این تقاضا از طرف دو ثلث کل آرای ولسی جرگه تأیید گردد، ولسی جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می نماید. هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضا تصویب نماید، رئیس جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می گردد. محکمه خاص متشکل است از رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و سه نفر از اعضای ستره محکمه به تعیین لویه جرگه، اقامه دعوی توسط شخصی که از طرف لویه جرگه تعیین می گردد صورت می گیرد. در این حالت احکام مندرج ماده شصت و هفتم این قانون اساسی تطبیق می گردد» (قانونی اساسی افغانستان، فصل ۳، ماده ۶۹). از این ماده دانسته می شود که قدرت رئیس جمهور محدودیت دارد و وقتی که از آن محدودیت عبور نماید، پارلمان به نمایندگی از مردم از رئیس جمهور پاسخ می خواهد و اگر رئیس جمهور عملکرد خویش را جواب قانع کننده به لویه جرگه ارائه نتواند از قدرت

عزل می‌گردد.

با تأمل در موارد یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که تأمین این حقوق مربوط به یک نهاد یا قوه خاصی نمی‌باشد، بلکه حکومت با بسیج همه امکانات خود در سطوح مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی به گونه‌ای عمل کند که برآیند آن دستیابی مردم به حقوق شان باشد. بدیهی است که برخی از قوای حکومت نسبت به تأمین حقوق مردم، نقش پررنگ‌تری دارند. با تأمل در قانون اساسی می‌توان دریافت که پاسخگویی، گاه مربوط به کلیت حکومت و گاه مربوط به مسئولان، نهادها و یا قوه‌ای خاص می‌باشد، از آن جهت که تضمین حقوق مردم و تکالیف حکومت، از توان یک نفر و یک قوه از قوای سه‌گانه خارج می‌باشد و به کلیت حکومت مربوط است که پاسخگو باشد. تفکیک قوا در پاسخگویی بسیار مهم می‌باشد.

۳. تفکیک قوا

تفکیک قوا اصطلاحی است که توسط مونتسکیو ابداع شده است و این روش جهت حکومتداری خوب و حکومت پاسخگو به جامعه بشری پیشنهاد گردیده و به موجب این مدل حکومت، قدرت به شاخه‌های مستقل تفکیک و تقسیم می‌شود که حیظه مسئولیت و اختیارات مشخص و مستقلی از هم دارند. گرچه هر شاخه قادر است در قدرت شاخه‌های دیگر محدودیت‌هایی اعمال نماید که این محدودیت‌ها را اصطلاحاً «توازن قوا» می‌گویند، تا بدین ترتیب از جمع شدن و انحصار قدرت در یک قوه جلوگیری شود و به همین دلیل توزیع قدرت حکومت، بین سه قوه (مقننه، مجریه و قضاییه) یکی از مفاهیم بنیادی توسعه دموکراسی و حکومت پاسخگو است که در این رابطه ارسطو می‌گوید: «هر حکومت دارای سه قدرت است و قانونگذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را بازشناسد. اگر این سه قدرت به درستی سامان یابد، کار حکومت یک رویه است و اختلاف در شیوه تنظیم این قدرت‌ها است که مایه اختلاف در سازمان حکومت‌ها شود (ارسطو، ۱۳۸۷: ۱۸۷). به گفته ارسطو اگر حدود این سه قوه مشخص گردد، حکومت یک روی می‌شود. چون «هدف اصلی تفکیک قوا به عنوان یکی از ارکان دموکراسی، جلوگیری از ظهور استبداد، خودکامگی،

تمرکز، انحصار قدرت و یا به عبارت دیگر تضمین آزادی است». (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

۱-۳. قوه مجریه

قوه مجریه مرکب از رئیس جمهور و کابینه می باشد. وظایف این ارگان اجرا و تطبیق قوانین موضوعه است که در قانون اساسی ما به این صورت آمده است: «حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای وظیفه می نمایند. تعداد وزرا و وظایفشان توسط قانون تنظیم می گردد» (قانون اساسی افغانستان، فصل ۴، ماده ۷۱). هر یک از وزرا مسئول وظایف خاص در حکومت است که در برابر رئیس جمهور و پارلمان پاسخگو می باشند. رئیس جمهور و نمایندگان می توانند از وزیر مسئول در اراء انجام وظایفش پرسش کنند و پاسخ دریافت نمایند. پارلمان کابینه و هر یک از وزرا را با امضا و درخواست یک دسته از نمایندگان استیضاح نمایند و اگر جوابش معقول نبود، قانونی بر خورد نمایند.

رئیس جمهور سوگند خورده است که از اسلام اطاعت و قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نماید. از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی حراست و حقوق و منافع مردم را حفاظت کند. چنین سوگندی برای او مسئولیت حقوقی در پی دارد و بر اساس همین مسئولیت، لازم است در باره همه این موارد پاسخگو باشد. همین امر برای وزرا در حدود صلاحیت و اختیاراتی که در هر وزارتخانه دارند، ساری و جاری است. در قانون اساسی، وزرا در برابر رئیس جمهور و پارلمان که مظهر اراده مردم است پاسخگو می باشد و از تمام عملکرد خود به مردم جواب می گویند.

پاسخگویی رئیس قوه مجریه و وزرا در برابر پارلمان و استیضاح آنها با امضای نمایندگان پاسخی را که این مقامات در مورد سؤال نمایندگان هنگام استیضاح در پارلمان ارائه می کند، در حقیقت پاسخ به ملت می باشد و واکنشی را که نمایندگان در برابر سؤال یا استیضاح خود نشان می دهند، واکنش ملت نیز قلمداد خواهد شد. بدین ترتیب قوه مجریه، به سبب اجرای قوانین و در اختیار داشتن نظام اداری کشور، مسئول اجرای قانون اساسی است و به همین دلیل سوگند یاد می کند که پاسدار قانون اساسی و آزادی اشخاص باشد.

باید گفت قوه مجریه در بین هر سه قوه از جایگاهی بلند برخوردار است، صلاحیت بیشتری دارد و در حقیقت تمثیل کننده حاکمیت ملی در بعد داخلی و خارجی می‌باشد. بعضی کشورها حکومت را به معنای قوه مجریه می‌گویند و به همین دلیل قوه مجریه نسبت به دو قوه دیگر از اهمیت و اقتدار بیشتری برخوردار است. «تعین خطوط اساسی سیاست کشور در عرصه‌های خارجی و داخلی و تطبیق آن، تأمین امنیت و برقراری نظم، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور، ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی و ارائه خدمات و فراهم سازی فرصت‌ها برای استعدادها» (دانش، ۱۳۹۱: ۱۲۹) از صلاحیت های قوه مجریه است. پس قوه مجریه از جایگاه بلند برخوردار می‌باشد.

۲-۳. قوه قضائیه

در بحث تفکیک قوا، قوه قضائیه یک بخشی از حکومت محسوب می‌شود. این قوه دارای تشکیلات اداری مستقل می‌باشد که با دو قوه دیگر تداخل وظیفوی ندارد و صلاحیت‌های این قوه به نحوی تنظیم شده که از قوه دیگر تعیین تکلیف نمی‌کند و تشکیلات آن در سطح کشور وجود دارد. این قوه با زیر مجموعه‌های خود دارای رابطه حقوق اداری و ارتباط سازمانی است که از نظم دقیق قانونی برخوردار می‌باشد. «قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد. قوه قضائیه مرکب است از یک ستاره محکمه، محاکم استیناف و محاکم ابتدائیه که تشکیلات و صلاحیت آنها توسط قانون تنظیم می‌گردد. ستاره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد» (قانون اساسی افغانستان، فصل ۷، ماده ۱۱۶).

«ستاره محکمه مرکب است از نه عضو که از طرف رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه و با رعایت احکام مندرج فقره آخر ماده پنجاهم و ماده یکصد و هجدهم این قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین می‌گردند.

سه نفر برای مدت چهارسال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ده سال. تعیینات بعدی برای مدت ده سال می‌باشد. تعیین اعضا برای بار دوم جواز ندارد.

رئیس جمهور یکی از اعضا را به حیث رئیس ستره محکمه تعیین می‌کند. اعضای ستره محکمه به استثنای حالت مندرج ماده یکصد و بیست و هفتم این قانون اساسی، تا ختم دوره خدمت از وظایف شان عزل نمی‌شوند» (قانون اساسی افغانستان، فصل ۷، ماده ۱۰۷).

قانون اساسی، ایجاد امنیت قضایی عادلانه را برای همه، از وظایف حکومت شمرده است که مستقیماً متوجه قوه قضائیه می‌باشد. قوه قضائیه را مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار رسیدگی به دعاوی و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین و کشف جرم و تعزیر مجرمین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین دانسته است. دادخواهی، حق انتخاب و کیل، رعایت اصل برائت، ممنوعیت شکنجه برای گرفتن اقرار از جمله حقوقی هستند که قوه قضائیه نسبت به رعایت آنها پاسخگو می‌باشد؛ زیرا احقاق این حقوق، در صلاحیت این قوه است و قوای دیگر حق دخالت ندارند. شایسته‌سالاری در استخدام قضات و تأکید بر عدالت محوری و پرهیز از سیاست‌زدگی و بی‌توجهی به جنجال آفرینی، وظایف بسیار سنگینی است که بر دوش ریاست قوه قضائیه سنگینی می‌کند. رئیس و همه مقام‌های این قوه، نسبت به همه وظایف و تکالیفی که قانون اساسی برای آنها مقرر کرده است، پاسخگو هستند و این حق مردم است.

بیابان اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

۳-۳. پارلمان یا قوه مقننه

قوه مقننه با اختیار و صلاحی ایجاد، اصلاح و لغو قانون با نام‌های گوناگون در این سرزمین شناخته می‌شود. بیشترین نام‌های به کار رفته شده: پارلمان، شورا، ولسی جرگه و مجلس می‌باشد که واژه و کلمه «پارلمان» فرانسوی است به معنی حرف زدن در اجتماع یا مجلسی که برای مباحثه، مذاکره و یا مناظره انعقاد می‌یافت و استعمال می‌شد. ولی در قرن ۱۳ جلسات دربار شاهی را به این نام یاد می‌کردند که امروزه در زبان فرانسوی و اکثر زبان‌ها به معنی قوه مقننه استعمال شده و هر دو مجلس را در بر می‌گیرد (دایره المعارف آریانا، بخش پ). در افغانستان نیز پارلمان و یا شورای ملی در هر دو اتاق مجزا صدق می‌کند،

ولی بر عکس قانون اساسی یک عده از وکلا و مردم عوام شورا را بنام‌های ولسی جرگه و مشرانو جرگه یاد می‌کنند که این مجلس قانون‌گذاری در ماده هشتاد و یکم قانون اساسی به این نام آمده است: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد» (قانون اساسی افغانستان، فصل ۵، ماده ۸۱).

ماده هشتاد و دوم: «شورای ملی متشکل از دو مجلس ولسی جرگه و مشرانو جرگه می‌باشد. هیچ شخصی نمی‌تواند در یک وقت عضو هر دو مجلس باشد» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۲). بر اساس اصول پذیرفته شده در قانون اساسی کشورهای دنیا، وظیفه اصلی شورای ملی یا پارلمان، قانونگذاری می‌باشد. این امر نمی‌تواند محصور کننده فعالیت‌های یک پارلمان باشد، بلکه در کنار آن مطابق به قانون اساسی هر کشور، می‌تواند وظایف دیگری را هم داشته باشد. از آنجایی که اعضای پارلمان نمایندگان مستقیم مردم می‌باشند و تمثیل کننده اراده آنان نیز تلقی می‌گردند، وظایف دیگری که به نحوی از اراده مردم مشروعیت خود را کسب می‌نمایند نیز به عهده پارلمان‌ها گذاشته می‌شود. مانند نظارت بر اعمال حکومت، دادن رأی اعتماد و همین‌طور، قانون اساسی اشاره غیر مستقیم به نقش دیگر شورای ملی نیز نموده است که از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند و عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد.

بنا بر اظهار نظری که صورت گرفت، کار نمایندگان فقط تصویب قوانین نیست؛ وظیفه نمایندگان نظارت و دفاع از حق مردم است که از مقام مسئول سوال نماید. اگر جوابش قانع کننده بود سوء تفاهم برطرف می‌شود و اگر جواب قانع کننده نبود، معلوم می‌شود حقی تلف شده است که باید نمایندگان مردم طبق قانون برخورد نمایند. چون نظارت و قانونگذاری در صلاحیت انحصاری شورا است که در پرتو قانون اساسی، قانون وضع کند و قانون اساسی علاوه بر وظیفه قانونگذاری، نظارت بر عملکرد دولت را از وظایف شورا دانسته است. البته به ازای صلاحیت‌ها و اختیارات زیادی که برای نمایندگان قرار داده شده و وظایف فراوانی که برای آنان در نظر گرفته شده است، هیچ مسئولیتی را که پیامد آن پاسخگویی نمایندگان

باشد، در نظر نگرفته است.

جمع بندی

پاسخگویی زمانی که مسئولیتی به شخص واگذار شد و اختیار عمل داده شد، الزامی است. چون تعهدی است برای جواب دادن به اجرای کاری که به آن شخص واگذار شده است. بنابراین، زمانی که کنترل مرکزی قدرتمند بود، پاسخگویی سریع و مسئولانه و شفاف می‌باشد و هرگاه کنترل از مرکز کاهش یافت، شفافیت از بین رفته در چارچوب پاسخگویی فساد راه پیدا می‌کند و اطلاعات به نحوی فراهم می‌شود که هیچ کس نتواند بفهمد و عملکرد آن گروه و سازمان را درک نمایند. این جا است که دست آدم‌های فسادپیشه باز می‌گردد و در ادارات و بروس فساد نفوذ می‌کند.

حکومت پاسخگو دنبال اطلاعات بدون جهت‌گیری و قابل تصدیق می‌باشد تا مردم یقین کنند که این اطلاعات همان چیزی است که خواهان آن هستند و مردم بتوانند اطلاعات را از یک سال به سال دیگر یا میان سازمان‌های مشابه به هم مقایسه کنند و برون‌دادها دقیق و شفاف قابل اندازه‌گیری باشد که ارتباط بین هزینه مربوطه و برون‌دادها قابل مقایسه باشد و این امر زمانی تحقق پذیر است که پاسخ به وسیله کسانی تهیه شود که مسئولیت به آنها واگذار شده است.

با توجه به مطالبی که گفته شد، پاسخگو بودن دولت، مزیت برای آن محسوب می‌شود. امروزه در کشور ما دو بُعد از پاسخگویی حکومت مدنظر است: بعد اول مربوط به مردم است و بعد دوم آن مربوط به کمک‌کنندگان خارجی است که مالیات مردم خود را در افغانستان مصرف می‌کنند. پاسخگویی در مقابل اینها زمانی می‌تواند منطقی باشد که دولت از سیستم پاسخگویی درست برخوردار باشد تا بدین وسیله پاسخگو در مقابل شهروندان خود و جامعه جهانی باشد تا القاب حکومت پاسخگو، حکومت قانون و حکومت مسئول را کمایی نماید.

منابع

۱. ارسطو، (۱۳۸۷)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲. بشیریه، حسین، (۱۳۸۷)، درس‌های دموکراسی برای همه، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
۳. دانش، سرور، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی، انتشارات مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۴. دایره المعارف آریانا، بخش پ.
۵. قانون اساسی افغانستان، (۱۳۹۱)، جمهوری اسلامی افغانستان.